

# آموزش همگانی در محاق کالایی سازی آموزش

جلال نباتی<sup>۱</sup>

## چکیده

آموزش همگانی برای جامعه نیازی اساسی و ضروری است. هر انسانی برای به دست آوردن مهارت‌های اساسی برای یک زندگی بهتر نیازمند آموزش و یادگیری است و بدون یادگیری امکان انتقال دانسته‌ها و یافته‌ها و مهارت‌های زندگی امکان پذیر نیست، بنابراین لازم است سیستمی فراگیر، مهارت‌های اساسی را آموزش دهد. لازم است این آموزش‌ها برای به دست آوردن مهارت‌ها، همگانی باشد تا همه اعضای جامعه به صورت یکسان و مساوی از آن برخوردار باشند. عدم وجود سیستم فراگیر و یا اختصاصی شدن این آموزش‌ها باعث می‌شود گروه کثیری از آموزش و حق یادگیری محروم شوند و در مقابل اقلیتی به دلیل داشتن امکانات کافی آموزش‌های بهتری را دریافت کنند که در نهایت این روند منجر به نخبه‌گرایی خواهد شد. این سیاست آموزشی به طور سیستماتیک افراد را از حق آموختن حذف خواهد کرد. حذف افراد و عدم رشد متناسب باعث طبقاتی شدن جامعه می‌شود به طوری که گروه بزرگی از امکانات و مهارت‌های اولیه برخوردار نخواهند بود. این نوع از سیستم آموزشی و اختصاصی و کالایی سازی آموزش باعث می‌شود ارکان اجتماع با تهدید مواجه شود و امنیت و ثبات از بین برود.

**کلیدواژگان:** کالایی شدن آموزش، مدارس خاص، نخبه‌گرایی، حذف سیستماتیک، طبقاتی شدن جامعه

## طرح و بیان مسئله

یکی از مشخصه‌های جامعه انسانی فرهنگ است و این خصیصه باعث شده، فصل ممیزی بین انسان و حیوان شکل بگیرد. حیوانات بر اساس غرایز، رفتار خود را سازماندهی می‌کنند ولی انسان به غیر از رفتار غریزی، رفتار و کنش دیگری نیز از خود نشان می‌دهد. مجموعه این رفتارها و کنش‌ها آداب و رسوم و تعلیم و تربیتی را به وجود می‌آورند که منجر به شکل‌گیری اجتماعات انسانی با خصوصیات خاص خود می‌شود؛ به عبارت دیگر این آداب و رسوم و رفتارهای خاص و ارزش‌ها، به عنوان فرهنگ، نامگذاری شده است و هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که تهی از فرهنگ باشد هر چند این فرهنگ‌ها متفاوت از یکدیگر هستند. «مطالعه جامعه حیوانات یک اصل بنیادی را در علوم انسانی مورد پرسش قرار می‌دهد، و آن، این است که جامعه بر اساس فرهنگ، ساخته می‌شود و فرهنگ نشانگر یک گسیختگی با نظم طبیعی است.» (دورتیه، ۱۳۹۶: ۴۷۳). بنابراین فرهنگ خاص انسانی فصل ممیز انسان و نظم طبیعی جهان است. فرهنگ‌های جوامع ابتدایی و کوچک در نهایت می‌تواند گسترده‌تر شود و موجب پیدایش تمدن‌های بزرگ شود. فرهنگ به وسیله آموزش و تعلیم به افراد دیگر منتقل می‌شود و افراد جامعه با آموزش می‌تواند تعالیمی را بیاموزند و در زندگی از این تعالیم استفاده کنند تا بتوانند بیشتر و بهتر با اطراف خویش منطبق شوند و از مزایای آن به وسیله دانش منتفع شوند. آموزش و یادگیری اصول و قواعد، برطرف کننده برخی از نیازهای انسانی هستند و با یادگیری اصول و دانش‌های نوین می‌توان بهره بهتری از محیط داشت و همچنین به غیر از انتفاع منابع، آموختن برای افراد ایجاد لذت و سرخوشی می‌کند و بشر با یادگیری و خلق چیزهای جدید وجود خود را به نمایش می‌گذارد تا بودن خویش در جهان را معنایی بیافریند. «استناد آیزر به سخن بکت یعنی "زیستن یا آفریدن"، متضمن میان "وجود" و "حضور" است. ما گر چه می‌دانیم که "وجود" داریم اما از چند و چون آن با خبر نیستیم، احساس حضور نمی‌کنیم، پس داستان می‌پردازیم تا این احساس را در خود ایجاد کنیم.» (برکت، ۱۳۹۳: ۶۱). می‌توانیم برای آموختن و یادگیری دو جنبه مادی و معنوی تصویر کنیم که هر کدام از این جنبه‌ها قابل بررسی است. می‌توان مدعی شد که در همه دوران‌ها آموزش و یادگیری یکی از اصول جامعه بوده است و افراد جامعه تشویق می‌شدند که بیاموزند.

سعدی شاعر و نویسنده مشهور قرن هفتم هجری در کتاب گلستان خویش یک باب را به تربیت اختصاص داده است و حکایت‌هایی را در مورد تربیت و آموزش بیان کرده است. «حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که مُلک و دولت دنیا را اعتماد نشاید و سیم و زر در سفر به محل خطرست یا دزد به یک‌بار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است.» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۴۰). البته نویسندگان و اندیشمندان دیگر چون عنصرالمعالی هم به نقش و اهمیت آموزش پرداخته‌اند. شاعران و نویسندگان دوران مشروطه هم در اشعار و نوشته‌های خویش حق آموزش و یادگیری را مطرح کرده‌اند؛ امروزه

نیز همچنان این بحث و کم و کیف آن در جامعه ادامه دارد؛ بنابراین از دیرباز تا امروز یکی از دغدغه‌های بشری آموزش و یادگیری بوده است.

دگرگونی‌هایی که در کم و کیف امر آموزش و یادگیری اتفاق می‌افتد بر تمام سطوح جامعه تأثیر می‌گذارد و هیچ سطحی از جامعه وجود ندارد که از موج این تغییرات در امان باشد. شیوه آموزش و مهارت‌هایی که یک سیستم آموزشی به یادگیرندگان می‌آموزد مسیر حرکت یک جامعه را مشخص می‌کند و دو شیوه و اهداف متفاوت در سیستم آموزشی، دو جامعه دیگرگون را شکل می‌دهد؛ معمولاً همه افراد جامعه برای مدتی آموزش را به صورت سیستماتیک از آموزش و پرورش دریافت می‌کنند؛ بدون شک این آموزش‌ها می‌تواند رفتار کلی افراد جامعه را در مسیر خاصی هدایت کند. ایران و جامعه ایرانی هم از این قاعده مستثنی نیست و آموزش و مهارت‌هایی که برای یادگیری افراد تدوین شده و همچنین اهدافی که در بلندمدت برای برون‌دهی سیستم آموزشی در نظر گرفته شده است، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مسئولان آموزشی سیاست‌های کلی را طراحی و در آموزش و پرورش اجرا می‌کنند؛ یکی از این سیاست‌ها ایجاد مدارس خاص و جداسازی دانش‌آموزان است. سؤالی که در مورد اتخاذ این سیاست مطرح می‌شود این است که آیا کالایی‌سازی آموزش و ایجاد مدارس خاص که در نهایت منجر به نخبه‌گرایی می‌شود در بلندمدت منافع اجتماعی و فرهنگی جامعه را می‌تواند تأمین کند یا اینکه سبب ایجاد مشکلات پیچیده اجتماعی خواهد شد؟

مقصود و غایت نوشته پیش‌رو این است که در ادامه بحث از زوایای گوناگون سؤال مطرح شده را بررسی کند.

سیاست آموزشی دولت‌ها در ایران، بعد از پایان جنگ و ایران و عراق گام در مسیری ویژه‌ای گذاشته است و تا هم اکنون با شدت بیشتری همین سیاست‌ها پیگیری و اجرا می‌شود. این سیاست‌ها برنامه‌هایی را تدارک دیده‌اند تا خدمات رفاهی را حذف کنند، بدین ترتیب دولت از وظایف ارائه خدمات رفاهی و عمومی شانه خالی می‌کند و این وظایف را به عهده جامعه می‌گذارد تا جامعه خود خدمات رفاهی را ارائه دهد. ارائه این خدمات عمومی و آموزشی پس از اینکه دولت وظیفه ارائه خدمات عمومی را رها می‌کند به سمت پولی شدن هدایت می‌شود و آموزش به صورتی کالایی در جامعه ارائه می‌شود که می‌توان با پرداخت هزینه آن را خریداری کرد. پر واضح است کسانی که امکان خرید کالای آموزشی را نداشته باشند از این کالا محروم می‌شوند و یا اینکه بالاجبار کالای بی‌کیفیتی را خریداری می‌کنند. دولت به پیروی از سیاست‌های نئولیبرالی با اجرای حذف خدمات رفاهی بستری از سرمایه‌گذاری و رقابت را به وجود می‌آورد. «مارکس مدّت‌ها پیش گفت، رقابت همیشه به سوی انحصارطلبی یا انحصار چند قطبی گرایش دارد تنها از این رو که نبرد همه علیه همه، اصل بقای اصلح، بنگاه‌های ضعیف‌تر را حذف می‌کند. هر چه رقابت شدیدتر باشد گرایش به سوی انحصارطلبی، اگر نگوئیم انحصار کامل، سریع‌تر است.» (هاروی، ۱۳۹۷: ۱۵۵). آموزش و پرورش به دلیل فراگیری و درگیر بودن آحاد جامعه با آن می‌تواند مکان مناسبی برای سرمایه‌گذاری و سودآوری باشد به همین دلیل باید افراد جامعه را به سمت بنگاه‌های فروش کالای آموزشی سوق داد و این ممکن نیست مگر آنکه کیفیت آموزش در مدارس دولتی را به پایین‌ترین سطح رساند و فضای ناامنی را شکل داد که در این صورت به دلیل کیفیت نامطلوب و مکان ناامن و شلوغ، امکان تحصیل وجود نداشته باشد تا دانش‌آموزان مجبور شوند برای تحصیل به مدارس با جمعیت کمتر و کیفیت آموزشی بهتر کوچ کنند و در مقابل دریافت این کالا مجبور شوند هزینه آن را پرداخت کنند.

کالایی شدن آموزش باعث ایجاد بازار عرضه و تقاضا می‌شود و به تبع آن انواع مختلفی از مدارس به وجود می‌آید. برخی از این مدارس برای ارائه خدمات متنوع از دانش‌آموزان شهریه دریافت می‌کنند و در مقابل شهریه، خدمات متنوعی را ارائه می‌دهند. «مدارس غیر دولتی، تیزهوشان، هیئت امنایی، نمونه دولتی، سما، وابسته، قرآنی، مونته‌سورری، هوشمند، طبیعت و...؛ نمونه‌هایی از عناوین مختلف است که بر سر در مدارس دیده می‌شود.» (اسماعیلی، ۱۳۹۸). لازم به تذکار است که مدارس دولتی نیز در سال‌های اخیر بر خلاف نص صریح قانون اساسی که در اصل سی‌ام به آن اشاره شده است از دانش‌آموزان مبالغی را دریافت می‌کنند. «دولت مؤظف است و وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حدّ خود کفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد.» (جهانگیر، ۱۳۸۱: ۳۷). اصل سی‌ام قانون اساسی رعایت نمی‌شود چرا که دولت با توجه به منطبق برون‌سپاری خواستار واگذاری آموزش به بخش خصوصی است و بخش خصوصی با دریافت شهریه و با منطبق سود و زیان آموزش را بر عهده می‌گیرد. منطق بازار ایجاب می‌کند که باید به هر طریق سود بیشتری به دست آورد و بر اساس همین منطق، نیروهای خرید خدمتی توجیه می‌شود چون با پرداخت هزینه کمتر می‌توان معلمان مورد نیاز مدارس را تأمین کرد.

تبعات سلطهٔ منطق بازار بر آموزش فقط گریبانگیر معلمان و دانش‌آموزان نیست و همچنین پیامدهای آن منحصرأً مالی و در کوتاه‌مدت نیست بلکه اثرات بلندمدت و فراگیری دارد و بر کل ساختار اجتماعی جامعه تأثیرگذار است. دانش‌آموزان با توجه به دلایلی که وجود دارد ترجیح می‌دهند به مدارس خاص بروند چرا که امکان پیشرفت و موفقیت در این گونه مدارس بیش از مدارس دولتی به نظر می‌رسد و افقی که در این نوع از مدارس ترسیم می‌شود افق روشن‌تر و قابل‌پذیرشی است. آشکار است که همهٔ دانش‌آموزان امکان و موقعیت حضور در این مدارس را ندارند در نتیجه فقط برای دانش‌آموزان خاص و دست‌چین شده‌ای راه ورود به این مدارس هموار است؛ دانش‌آموزانی که در آزمون‌های گوناگون حد نصاب کافی را به دست آورده باشند و یا دانش‌آموزانی که قادر به تأمین شهریهٔ این مدارس باشند. مسلم است خیل عظیمی از دانش‌آموزان از آموزش در این مدارس محروم خواهند شد و نتایج محرومیت از آموزش با کیفیت، خود را در قبولی دانشگاه‌ها و رشته‌هایی که پایگاه اجتماعی و اقتصادی دارند، نمایان می‌کند. هر ساله با اعلام نتایج کنکور سراسری همگان شاهدیم که دانش‌آموزان این نوع از مدارس جزو قبول‌شدگان و برترین‌های کنکور هستند. «در کنکور ۱۴۰۰، عمدهٔ داوطلبانی که موفق به کسب رتبه‌های برتر شده‌اند ابتدا از مدارس تیزهوشان و سپس مدارس غیر دولتی و نمونه‌دولتی هستند به گونه‌ای که از بین ۳۰ نفر رتبهٔ برتر گروه‌های تجربی، ریاضی و انسانی، ۲۰ نفر دانش‌آموزان مدارس سمپاد هستند، ۵ دانش‌آموز از مدارس غیر دولتی و سه دانش‌آموز از مدارس نمونه‌دولتی هستند؛ امسال نیز در میان رتبه‌های برتر کنکور، دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی مشاهده نمی‌شود.» (همشهری آنلاین، ۱۴۰۰). پیام آشکار این آمار، گویای این است که امکان موفقیت در مدارس دولتی نسبت به مدارس خاص هر سال کمتر از سال پیش می‌شود و امکان و درصد موفقیت و به دست آوردن جایگاه بهتر در مدارس خاص بیشتر از مدارس دولتی است؛ بر همین اساس و آمار، دانش‌آموزان بیشتری ترغیب خواهند شد به این مدارس منتقل شوند تا شاید آیندهٔ بهتری داشته باشند. آشکار است که این روند و تغییر و کم‌رنگ شدن آموزش عمومی و رایگان طی سالیان به وجود آمده است.

دولت‌ها هر چند بعد از مدتی تغییر می‌کنند اما دگرگونی‌ای در سیاست‌های آموزشی به وجود نمی‌آید. دولت‌های بعد از جنگ ایران و عراق، با برنامه‌ریزی برای حذف آموزش رایگان و با پیگیری این سیاست‌ها سیاست‌ها، وظایف خود را برون‌سپاری کرده است و با این سیاست از بار مسئولیت خود کاسته و آموزش عمومی را به بخش خصوصی سپرده است که نتیجهٔ آن ایجاد بازار پر سود آموزشی است. مبحث کنکور و کتاب‌های کنکوری و درآمدهای حاصل از آن یک نمونه از هزاران نمونهٔ این بازار است.

تسلط منطق بازار ایجاب می‌کند که افراد با هم رقابت کنند و در رقابت پیشرفت می‌شود و این پیشرفت به هر نحوی باید انجام شود هر چند باعث شود افرادی که توان کمتری دارند در این رقابت حذف شوند و این حذف شدن امری حتمی است چرا که رقابت برای حذف انجام می‌شود و بدون حذف دیگری امکان برنده شدن غیر ممکن به نظر می‌رسد. رقابت

آموزشی و بازار آموزش نیز از همین قانون تبعیت می‌کند. لازم به توضیح است در رقابت آموزشی، هرگز افراد در یک جایگاه و یک نقطه شروع قرار ندارند بلکه افرادی به دلایل داشتن سرمایه‌ای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جایگاه بالاتری قرار دارند و بدیهی است در این رقابت ناعادلانه این افراد پیروز خواهند شد و البته هر قاعده‌ای می‌تواند استثنایی داشته باشد و در این بین افرادی هم شاید بتوانند به نتایج قابل‌پذیرشی برسند اما این موارد استثناءست و این استثناء نمی‌تواند قاعده کلی را نفی کند. افرادی در بازار آموزشی می‌توانند در مدارس خاص ثبت نام کنند که موقعیت مکانی داشته باشند و بتوانند به این مدارس بروند چون این مدارس در همه جا وجود ندارند و دسترسی به آن برای همه امکان‌پذیر نیست. مسئله مهم دیگر این است که باید تمتع مالی برای خانواده‌ها وجود داشته باشد تا بتوانند دانش‌آموزان خود را در این مدارس ثبت نام کنند. آشکار است که همه شرایط خاص باید مهیا باشد تا امکان حضور میسر شود.

بخشی از دانش‌آموزان به دلیل داشتن شرایط لازم در این مدارس ثبت نام و تحصیل می‌کنند و بخش بزرگ دیگری بالاجبار باید راهی مدارس دولتی شود؛ مدارس دولتی‌ای که حتی از سرانه اندک هم محروم شده است و مدیران مدارس برای اداره مدرسه مجبوراند از دانش‌آموزان و والدین با عناوین مختلف و در قالب کمک به مدرسه پول جمع‌آوری کنند. ناگفته پیداست در این شرایط و با این وضعیت ساختاری و سیستماتیک و با جداسازی دانش‌آموزان در مدارس غیر دولتی، مدارس دولتی با چه مشکلاتی دست به گریبان هستند و این مشکلات توان هرگونه فکر و نوآوری و خلاقیت را نابود می‌کند.

جداسازی دانش‌آموزان در انواع مدارس منجر به نخبه‌گرایی خواهد شد. منطبق و بنیان‌شکل‌گیری انواع مدارس از اصل رقابت و تفکر نئولیبرالیسم نشأت می‌گیرد. طبق این منطق افرادی که استعداد و امکان بیشتری دارند از سایرین جدا می‌شوند تا بر این افراد تمرکز شود تا آنان بتوانند در مسیری که در آن گام نهاده‌اند موفق شوند. افراد دیگر چون امکانات کافی در دسترس ندارند و نمی‌توانند این امکانات را تأمین کنند، طبق منطق سود و زیان هزینه کردن برای این افراد عقلانی نیست، در نتیجه این افراد به مرور حذف شوند، به عبارت دیگر هزینه در اینجا توجیه اقتصادی ندارد پس نباید برای این افراد هزینه‌ای را در نظر گرفت. این منطق در آموزش خود را بدین شکل نمایان می‌سازد که صرف هزینه برای همه افراد توجیه اقتصادی ندارد پس بهتر است برخی افراد که ظرفیت و امکانات بیشتری دارند، جدا شوند و این افراد تحت آموزش قرار بگیرند تا در آینده نیازهای کشور را تأمین کنند. این منطق نمی‌تواند پذیرای عدالت آموزشی باشد و منافی آن است و با توجه به بنیان فکری این منطق، حذف دیگرانی که امکانات لازم را نداشته باشد حتمی به نظر می‌رسد. حذف سیستماتیک برای جامعه تبعاتی را در پی خواهد داشت.

ادامه روند این نوع از آموزش منجر به این نتیجه خواهد شد که اقلیتی بتوانند همه امکانات را داشته باشند و گروه کثیری از داشتن کمترین امکانات محروم شوند و به دلیل اینکه از آموزش محروم شده‌اند، مهارت‌های زندگی را کسب نخواهند

کرد. نداشتن مهارت و عدم دسترسی به امکانات لازم و حداقلی باعث گتویی شدن جامعه می شود. «امروزه مشاهده می شود که گاه به جای واژه گتو از عبارت "تمرکزهای اقلیتی" استفاده می شود و منظور از آن هر نوع تراکم جمعیتی اقلیت‌های قومی، نژادی یا دینی در بخش‌هایی از شهر یا حومه آن است. در چنین حالتی لزوماً ما با فقر به عنوان خصوصیت اصلی روبه‌رو نخواهیم بود. اما با این وصف هنوز هم می توان در اغلب رویکردها انطباق بین مفهوم گتو، حاشیه‌نشینی، جزایر فقر شهری و مفاهیمی مشابه را شاهد بود.» (فکوهی، ۱۳۹۶: ۲۹۹). زندگی گتویی مناسبات خاصی را شکل می دهد که شرایط لازم برای هر نوعی از آسیب‌های اجتماعی را فراهم می کند. این آسیب‌ها همه افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد که در این صورت جامعه دچار اختلال‌های اساسی و غیر قابل جبران می شود.

## نتیجه‌گیری

افرادی که به دلیل ساختار آموزشی از آموزش با کیفیت محروم می‌شوند در رقابت‌های آموزشی شکست خواهند خورد و به دلیل برخوردار نبودن از آموزش کافی مهارت‌های لازم برای زندگی را کسب نخواهند کرد. عدم کسب مهارت‌های لازم و ضروری برای زندگی در دنیای امروزی و نداشتن شغل مناسب که با استعدادها و توانایی‌های افراد متناسب باشد باعث ایجاد سرخوردگی و عدم تطابق با محیط می‌شود که در نهایت روح و روان آدمی را به مسلخ نابودی می‌کشاند و امکان زندگی را از افراد سلب می‌شود. سلب شدن حق حیات شرافتمندانه از افراد و احساس اینکه از جامعه حذف شده است موجب به هم ریختن چارچوب‌های جسمی و روانی افراد می‌شود. در جامعه‌ای که افراد آن دچار چنین آسیب جدی شود در وهله اول خانواده‌ها و در غایت امر تمام اجتماع دچار چالش اساسی خواهند شد و این چالش‌ها می‌تواند بنیان اجتماعی را بلرزاند و مشکلات اساسی ایجاد کند.

همانطور که اشاره شد انسان موجودی است که یکی از خصیصه‌های آن آموزش و یادگیری است و به نظر می‌رسد که یادگیری و آموزش نقش اساسی در جدا شدن انسان از طبیعت و یادگیری خصوصیات ویژه انسانی شده است و امروزه نیز یادگیری و آموزش، مهارت‌هایی را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا آسان‌تر بتواند با محیط پیرامون خویش منطبق شود و زندگی آسان‌تر و منطبق‌تری داشته باشد و این روند به ناچار از روزی که انسان از طبیعت جدا شده است ادامه دارد و امکان اینکه انسان دوباره به طبیعت برگردد تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد در نتیجه راهی به جز ادامه این مسیر ممکن نیست، بنابراین لازم است آموزش‌های لازم ارائه شود و در دسترس همگان باشد تا افراد از این آموزش‌ها استفاده کنند. وظیفه آموزش به نهاد آموزش و پرورش سپرده شده است تا مهارت‌های لازم زندگی را به دانش‌آموزان آموزش دهد ولی به دلیل اتخاذ سیاست‌های بازار و تسلط تفکر بازار بر آموزش و پرورش این ارگان به سمت نخبه‌گرایی پیش رفته است و از طریق گسترش مدارس غیر دولتی و حذف مدارس دولتی این امر ممکن می‌شود. برخی مدارس با اخذ شهریه امکانات بیشتری در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند و در اختیار داشتن امکانات بیشتر موجب رشد و پیشرفت دانش‌آموزان این مدارس می‌شود و در مقابل مدارس دولتی روز به روز دچار افول می‌شوند. نتیجه این سیاست‌ها و برنامه‌ها موجب جداسازی و نخبه‌گرایی و متمرکز شدن امکانات می‌شود و بقیه افراد جامعه دچار حذف سیستماتیک می‌شوند که این روند می‌تواند موجب شکل‌گیری طغیان‌های اجتماعی و همچنین باعث ایجاد جامعه‌ای طبقاتی و گتویی شدن جامعه شود که زیان‌های آن فراگیر و طولانی‌مدت خواهد بود.



- اسماعیلی، فاطمه. (۱۳۹۸). در ایران چند نوع مدرسه داریم؟

<https://www.isna.ir/news/۹۸۰۷۱۷۱۳۴۷۴>

- برکت، بهزاد. (۱۳۹۳). کنش خواندن و انسان‌شناسی ادبیات: تصویری از اندیشه ولفگانگ آیزر. نشریه جستارهای نوین ادبی. بهار، شماره ۱۸۴، از ۵۱ تا ۷۰.

- جهانگیر، منصور. (۱۳۸۱). قانون اساسی جمهوری اسلامی. تهران: نشر دوران، چاپ دوازدهم.

- دورتیه، ژان فرانسوا. (۱۳۹۶). انسان‌شناسی (نگاهی نو به تحولات جسمانی، فرهنگی و روان‌شناختی انسان). ترجمه دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: انتشارات خجسته، چاپ سوم.

- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۴). دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی). تصحیح و توضیح از دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات سخن، چاپ ششم.

- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۶). انسان‌شناسی شهری. تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.

- هاروی، دیوید. (۱۳۹۷). از حق به شهر و شهرهای شورشی. ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت. تهران: انتشارات آگه.

- همشهری آنلاین. (۱۴۰۰). نفرات برتر کنکور ۱۴۰۰ در کدام مدارس درس خوانده‌اند؟ دست خالی

<https://www.hamshahrionline.ir/news/۶۱۸۵۱۹>. مدارس دولتی عادی.